

# کرباسچی «قهرمان» دیروز بود!

تقدیم به خواننده ناشناسی که تصادفاً مرا شناخت و به یاسدانست زحمانم، یک عدد خودکار هدیه ام کرد با سپاس فراوان.

نوشته احمد بشیری

سرگذشت اندوهبار غلامحسین کرباسچی شهردار پیشین تهران، از هر دیدگاهی که بررسی شود، یک تراژدی تمام عیار است و پرداختن به آن، دستکم برای آنان که به بزرگ شدن می‌اندیشند، یک درس عبرت و آزمون تاریخی است تا بخوانند و ببینند که آیا کلاه دلکش و وسوسه‌انگیز سروری و سری نوی سرها درآوردن، به دردسر آن می‌آورد یا نه؟

ما، از زندگی و گذشته کرباسچی، آگاهی‌های بسنده نداریم و به آن نیازمند هم نیستیم، آنچه که چسبه گریخته درباره این مرد، می‌دانیم، به کوتاهی، نشان می‌دهد که او، روز و روزگاری طلبه جوانی در مدرسه حقانی قم و سرگرم بحث و فحص درباره حادثه تاریخی «ضرب زید عمرو» و یک چند هم دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه و مشغول محاسبات پیچیده و باستانی «دودوتا، چهارتا» بوده است. اما، چنانکه پیدا است، همیشه سرش، از باد ریاست سنگین و منظر دیدگانش، در هوای گل‌های سرخ و زرد دنیای سیاست، همواره رنگین بوده است. دیگر آنکه به پاداش تکاپوها و هیاهوهای انقلابی‌اش، بسی زودتر از همگان خود، و در جوانسالی به منصب‌های بزرگ و کلیدی رسیده؛ مثلاً استاندار استان اصفهان و شهردار پایتخت، یعنی تهران.

اما دریغاً که اسب سیاست، همواره چموش و بی‌وفا و زین و برگ ریاست همیشه سُست و بی‌بقا است و به تجربه روشن گردیده است که «این سیه کاسه، در آخر، نکشد مهمان را!»

هنگامی که در سال ۱۳۲۶ تنور انتخابات ریاست جمهوری، در سراسر کشور گرم شد، و در پایتخت، دهها نفر و هر کدام از آنان، با هدفی و آرمانی، برای پیروزی انتخابات، در جوش و خروش بودند، در بالای سیاه همه نام‌های گوناگون، که می‌کوشیدند معرکه انتخابات را، پایا و پویا نگهدارند، یک نام، از همه پررنگ‌تر و

برجسته‌تر و در میان دست‌ها، یک دست از همه بلندتر و نیرومندتر بود: غلامحسین کرباسچی!



کرباسچی، هنگامی که به عنوان دبیر کل حزب کارگزاران از موضع قدرت سخن می‌گفت.

از همان نخستین روزها، که بازی سیاسی انتخاب رییس جمهوری آغاز گردید، کمتر کسی می‌پنداشت، گروهی که کرباسچی با آنها است، شکست خواهد خورد و چنین هم شد و روزی که رییس جمهوری برگزیده شد، آشکار گردید که تلاش کرباسچی، نتیجه‌ای درخشان داشته و پشت حریف سیاسی مخدوم خودش را، که خیلی هم گردو خاک به راه انداخته بود، بدجوری به خاک مذلت رسانیده است!

شگفت آنکه، در همان روزها نیز، بیشتر پیش‌بینان سیاسی، بر این باور بودند، کرباسچی، هر روزی که شده، تقاص این بازیگوشی سیاسی را پس خواهد داد و به راستی، دیری نباید که اسب تیزپای سیاست، که شهردار لاغر اندام تهران را، بر پشت خود داشت و به هر سویی می‌تاخت، ناگهان رَم کرد و سوار را، برداشت و به هر سوی، چپ و راست پویندن آغاز کرد و آنقدر رفت، تا به لبه پرتگاه انتقام رسید و سوار بدیبار، پیش از آنکه به خود بیاید و یاری‌گریزی و گریزی بیاید، به ژرفای پرتگاه سرنگون گردید و هنوز چیزی از سالگرد پیروزی انتخابات ریاست جمهوری نگذشته و شیرینی شهد آن پیروزی، از کام قهرمان تلاشگران انتخابات، یعنی همان غلامحسین

کرباسچی، زدوده نشده بود، که عنوان درشت رسانه‌های گروهی، بازداشت شهردار تهران دیده‌ها را، خیره گردانید و معلوم گردید که یک قاضی جوان و تازه‌کار دادگستری، با یک گردش قلم و در یک چشم زدن، طومار تمام کت و فتر و کیابییای شهردار قدر قدرت تهران را در هم پیچیده و او را با قرار بازداشت روانه زندان کرده است.

تلاش‌های گسترده‌ای از هر سو آغاز گردید، اظهارنظرهای حقوقدانان و صاحبان نظر از یک طرف، جلسه پنج ساعته هیأت دولت از طرف دیگر، قیل و قال و

هیاهوی مردم و... هیچکدام مؤثر نیفتاد و همه دریافتند که قرار بازداشت شهردار فک نخواهد شد و او، به این زودی، از زندان آزاد نخواهد گردید و به دیگر سخن، جوجه را، گریه، پس نخواهد داد!

همه رفت و آمدها، گفت‌وگوها پیغام و پیغام‌ها، من بمیرم تو بمیری‌ها، توپ و تشرها و... نه دل قاضی جوان دادگستری را لرزاند و نه گردانندگان دستگاه قضاییه را از خر شیطان پایین آورد که حاضر شوند شکارگزاران خودشان را، به سادگی از چنگ رها سازند و فرصت طلایی و نایابی را که به دست آورده بودند، مفت و ارزان از کف بدهند!

یازده روز، که در مقایسه با روزهای عادی زندگی روزمره، از یازده سال هم، سخت‌تر و طولانی‌تر بود، گذشت تا اینکه سرانجام، نخل تلاش‌ها و تکاپوهای سیاسی و خصوصی و همیاری‌های دولت و ملت به بار نشست و با وساطت رییس جمهوری و دخالت رهبری و رفاقت رییس قوه قضاییه، کرباسچی موقتاً از زندان آزاد و خندان و شادان و بر روی دست و دوش یاران و رفیقان، روانه خانه و کاشانه خود گردید.

اما این یازده روز، برای کرباسچی روزهای

سرنوشت بود و به یکباره او را از خاک بر افلاک کشانید و مهر قهرمانی را، پای کارنامه‌اش نشانید.

از فردای آزادی کرباسچی، کمتر دیوار و دری بود که بر سینه آن، با خطوط ریز و درشت جمله کرباسچی قهرمان، امیرکبیر ایران به چشم نخورد. هرچند که گاهی هم جمله غارتگر بیت‌المال، اعدام باید گردد در گوشه و کنار، دیده رهگذران را، به خود می‌کشانید!

آری، کرباسچی، که تا دیروز، یک دور تسبیح ناراضی و ناسزاگو از او شکایت داشتند که شهردار یا کارکنان شهرداری، درباره آنان ستم روا داشته‌اند، یک شبه، ره صد ساله رفت و به همین زودی و سادگی و تنها در مدت کوتاه یازده روز، از مقام یک عضو عادی هیأت حاکمه کشور، به پایگاه یک قدیس و یک مرد افسانه‌ای و... بالا کشیده شد و هر روز که صفحات روزنامه‌ها را باز می‌کردی، اینجا و آنجا، مدیحه و مرثیه بود که درباره شهردار قهرمان تهران، چاپ شده بود.

این سوز و بریزهای عاشقانه و مداخلی‌های هواداران، همچنان ادامه داشت تا روزی که محاکمه شهردار تهران آغاز شد و نمایش پی‌درپی (سریال) آن نیز، از تلویزیون سراسری کشور بخش گردید.

آنچه در جلسات محاکمه گذشت، به جای خود در خور بررسی فراوان و در حوصله یک کتاب قطور است. به هر روی، به زودی، عناوین «محکومیت شهردار تهران» و «زندانی شدن شهردار تهران» و... نیز به عنوان پیشین جراید و دیگر رسانه‌های خبری افزوده شد و کرباسچی، مردی که تا دیروز، شمشیرش از ابر آب می‌خورد و شمر جلودارش نبود و پشتش به کوه ابوقبیس تکیه داشت، با همه هیمنه و یال و کوبال و بگبیر و ببند و بی‌آنکه از حمایت پشتیبان سیاسی سرشناس و بانفوذش، برخوردار شود، با دریافت یک پاداش جانانه، برابر دوسال حبس - بیش از یک میلیارد ریال جریمه و ده سال انفعال از خدمات دولتی روانه زندان گردید و به گفته برخی کسان به یک جسد سیاسی<sup>(۱)</sup> مبدل شد که شاعر گفته است:

بازی چرخ، بشکندهش بیضه در کلاه  
آن را که: عرض شمشیر، با اهل راز کرد!<sup>(۲)</sup>

صدالبته، مخالفان کرباسچی، که آش محاکمه را برایش پخته بودند، دست‌افشان و پاکوبان، نفس راحتی کشیدند و «رفتند و به خانه آمدند»!

اما شگفت آنکه، تقریباً هیچ‌کس، محاکمه و محکومیت کرباسچی را جدی نگرفت. همه آنها که گردش کار محاکمه را، از تلویزیون دولتی کشور دیدند یا از رادیو شنیدند، به همه ماجرا، پوزخند زدند و دست آخر، شهردار تهران، که از سوی دستگاه قضایی محکوم شده بود، در چشم مردم، پاک و بی‌گناه شناخته شد و از فردای روز زندانی شدن کرباسچی، بر سینه بسیاری از دیوارهای تهران، نوشته‌هایی مانند «محاکمه، الکی، محکومیت آبکی، جریمه، از جیب کی؟ و... جلب توجه می‌کرد.

هرچند که به قول معروف «سیاست پدر و مادر ندارد» و گذشت زمان، نشان داد که ظاهراً همه جریان محاکمه و محکومیت و غیره، بیشتر به یک جنگ زرگری و یا برنامه سرکاری شباهت داشته است. خواندن این خبر پرمعنی، خالی از فایده نیست:

گروه سیاسی - چهارشنبه گذشته، مراسم عروسی دختر غلامحسین کرباسچی با حضور محسنی ازهای - روح‌الله حسینیان و علی رازینی برگزار شد.

غلامحسین کرباسچی که در گذشته، در مدرسه حقانی تحصیل می‌کرد، با شکایت مدعی‌العموم (علی رازینی) و قضاوت محسنی ازهای، محاکمه و زندانی شد.

وی، اخیراً پس از نوشتن نامه عفو، که گفته می‌شود نکات محوری آن، توسط محسنی ازهای دیکته شده بود، از زندان آزاد شد.

در عین حال، با اینکه یک سال از زندانی شدن محسن کدیور می‌گذرد، وی همچنان، به دلیل عدم توجه به رهنمودهای محفل حقانی و نوشتن عفونامه، در زندان به سر می‌برد و قانون مشمول حال او نمی‌گردد (روزنامه فتح شماره ۵۷ شنبه ۱۳۷۸/۱۱/۲۰)

«من کیم؟ لیلا و لیلا کیست؟ من! ما، یکی روحیم اندر دو بدن»

(و باز هم از عجایب آنکه روز بعد آقای کرباسچی حضور آن حضرات را در عروسی دخترش تکذیب کرد. اما آقای عطریانفر سردبیر روزنامه همشهری و یار دیرین شهردار سابق، نه تنها شرکت آن آقایان در مراسم مزبور را تأیید کرد، بلکه از حضور حجت‌الاسلام نیری در آن مجلس نیز خبر داد. روزنامه آریا ۷۸/۲/۱ صفحه سوم)

از اینجا پی توان بردن چه آشوبی است در دریا!!

پس از محکومیت کرباسچی، بساط

بحث‌های داغ درباره او، از رونق نیفتاد و ادامه یافت و دوران قهرمانی، بی‌گناهی و امیرکبیری او، همچنان برقرار و روزافزون بود تا روزی که در صفحه اول روزنامه‌های بامدادی تهران عنوان درشت «غلامحسین کرباسچی آزاد شد» و «کرباسچی عفو شد» و به دنبال آن عناوین، این خبر به چاپ رسید:

«گروه سیاسی - به دنبال درخواست کرباسچی و پیشنهاد قوه قضاییه در مورد عفو وی، مورد موافقت مقام رهبری قرار گرفت. قوه قضاییه، بعد از ظهر روز سه‌شنبه، در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که درخواست عفو غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران از مقام رهبری، با توجه به پیشنهاد و موافقت رییس قوه قضاییه در مورد بقیه حبس و جزای نقدی، مورد موافقت مقام رهبری قرار گرفت.»<sup>(۳)</sup>

از شگفتی‌های روزگار اینکه، در همان صفحه روزنامه که خبر عفو کرباسچی چاپ شده بود، یک آگهی چشمگیر هم دیده می‌شد: «به زودی منتشر می‌شود: روزنامه هم‌میهن - صاحب امتیاز غلامحسین کرباسچی»<sup>(۳)</sup>

با انتشار این خبرها، بار دیگر داوری‌های مردم درباره کرباسچی و ماهیت عفو او، آغاز گردید و همان‌گونه که همگان، محاکمه و محکومیت او را باور نکرده و با شوخی و طنز، از آن گذشته بودند، این بار هم، داستان عفو او، دستاویزی شد برای تعبیرها و تفسیرهای گوناگون گاه خنده‌آور و گاه غم‌انگیز و به دیگر سخن، اگر در ماجرای محکومیت و زندانی شدن کرباسچی، سخن از قهرمان گردیدن او بود، اینک مرثیه‌خوانی درباره مرگ قهرمان با سقوط قهرمان موضوع چالش و داوری‌های مردم و رسانه‌های گروهی شد...

### عسل تلخ!

بیش از همه و پیش از همه، چگونگی رازگونه عفو کرباسچی، کارمایه داوری‌های منفی مردم گردیده است.

از ماهها پیش، زمزمه بخشودگی کرباسچی به گوش می‌رسید و هرچه این زمزمه به همه نزدیک می‌شد، مثلاً رفتاری که در زندان با کرباسچی شد، استفاده او از امکانات زندگی در زندان، استفاده از مرخصی‌های مکرر، رفتار زندانیان با او و غیره، همگی نشان‌دهنده این بود که آن عدالت و انصاف که معمولاً باید در زندان، درباره همه زندانیان به یک نسبت اعمال

شود. در حق کرباسچی به شیوه‌ای تبعیض‌آلود انجام می‌گیرد چندانکه در واپسین روزهای اعلام عفو نیز، در بیرون زندان بسر می‌برد و هر روز به بهانه‌ای، مرخصی او تمدید می‌گردید و کار به آنجا کشید که از زبان کرباسچی گفته شد: «به من گفته‌اند فعلاً لازم نیست به زندان برگردی»؟! یا «... منتظر تماس مسئولان زندان هستم تا به من اجازه بازگشت به زندان دهند»!! (۴)

حساسیت مردم نیز فزونی می‌گرفت تا آنجا که چون عفو کرباسچی به انجام رسید، این خبر، به جای اینکه دلبستگان او را شادمان کند، برده‌ای از غم، بر دل‌هاشان کشید و آنها را خشمگین گردانید.

عفو کرباسچی، صورتاً و ماهیتاً در خور بررسی است و درباره آن می‌توان سخن‌ها گفت و مقاله‌ها نوشت و در اینجا به مواردی اشاره‌ای خواهیم کرد:

**الف - از دیدگاه اجتماعی - همان‌گونه که محاکمه و محکومیت کرباسچی، رنگ و بوی طبیعی نداشت و چگونگی فراهم شدن پرونده و اتهامات منتسبه و شیوه محاکمه و سرانجام حکم محکومیت صادره دارای استحقاق و اصالت یک رویداد قضایی نبود، اجرای حکم دادگاه درباره او نیز، به هیچ روی حالت طبیعی نداشت.**

این‌گونه رفتار مقامات مسئول زندان با یک زندانی، نه متعارف بود نه معقول و نه قانونی ولی درباره کرباسچی، همه قواعد به هم ریخته شد و از او، یک زندانی جتت مکان پدید آورد که با کرباسچی بازداشتی موقت و کرباسچی حاضر در جلسات دادگاه و کرباسچی رهسپار زندان که با بدرقه گروه سرشماری از مردم با دیدگان اشک‌آلود و بسیاری از مقامات رسمی دولتی و غیردولتی همراه بود و سرانجام، کرباسچی عفو شده، فاصله‌ای فراوان دارد و البته به همین میزان نیز از حرمت و عزتش نزد همان دوستداران و مشایعت‌کنندگان، کاسته شده است.

**ب - از نگاه سیاسی - عفو و آزادی کرباسچی، هر علتی که داشت، در نهایت به زیان او تمام شد و سودش به دیگران رسید.**

توضیح اینکه اسباب و مقدمات اولیه پیشنهاد عفو و آزادی کرباسچی، از جانب کسانی فراهم شد که ظاهراً، آنها، در چشم مردم، عزت و حرمتی کمتر از خود کرباسچی داشتند و هنگامی که گفته شد کرباسچی وجه‌المعامله بازی‌های سیاسی و با وجه‌المصالحه اختلافات

بین اقربان و امثال خودش گردیده است، این حرف را، همه باور کردند که هیچ، احساسات طرفداران او نیز به شدت مجروح شد و همگان به این نکته رسیدند که بیهوده طلا را خرج مطلقاً کرده و برای کسی زحمت کشیده و از جان مایه گذاشته‌اند که پایداری و دوام بسنده نداشته و گوهر صفا و وفای طرفدارانش را، به سنگ سست عنصری و ناپایداری خودش کوفته و نابود گردانیده است!

کرباسچی، تا پیش از بخشوده شدن، همواره گفته بود که تقاضای عفو نخواهد کرد زیرا که اگر چنین درخواستی کند، مانند آن است که گناه خودش را به گردن گرفته است و اینک، از گناه کرده‌اش، عذر تقصیر می‌خواهد و درخواست بخشایش می‌کند.

حتی پس از انتشار خبر عفو نیز، کرباسچی همچنان مدعی بود و هست که درخواستی برای عفو خودش نکرده است.

این سخن، چنین معنی می‌دهد که پس، عفو کرباسچی هم، مانند محاکمه و محکومیت او، رنگ و بوی سیاسی دارد و به دیگر سخن، همچنانکه عده‌ای می‌گفتند محاکمه و محکومیت را، زورزورکی به گردنش بار کرده‌اند، در اینجا هم، اگر گفته شود کرباسچی عفو نشده بلکه او را عفوآینده‌اند، ناچاریم باور کنیم!

گفت: یک نفر، ریشش آتش گرفته بود و می‌سوخت، دیگری، نانش را روی شعله آن، گرم می‌کرد! اینک باید دید، از عفو پرسر و صدا و مرموز کرباسچی، چه کسی بهره‌مند شده است یا می‌شود و اگر خود او، خواهان عفو نبوده و در این باره، از کسی هم تقاضایی نکرده است، پس کدام شیرپاک خورده‌ای‌ها، پیش گذاشته و مقدمات کار عفو را جور کرده و از این پادرمیانی، برای خودش یا دیگری، چه می‌خواسته است؟

آنچه از ظواهر امر برمی‌آید، عفو کرباسچی، مسبوق به سابقه بوده و یکباره و بی‌مقدمه، صورت نگرفته است و پیش از آنکه از قوه به فعل درآید، گفت‌وگوها و چالش‌های فراوانی را، پشت‌سر گذاشته بوده است. خبر زیرین، در این باره، بار معنوی قابل توجهی دارد:

**گروه سیاسی - غلامحسین کرباسچی، شهردار پیشین تهران، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی با شبکه ماهواره‌ای الجزیره در قطر، انجام مذاکرات برای آزادی خود را، تأیید کرد. به گزارش بی.بی.سی کرباسچی، در این گفت‌وگوی تلویزیونی، اظهار داشت: اگر مشکلات سیاسی در مورد شرایط آزادی من،**

حل نشده باقی بماند، ممکن است ظرف ۴۸ ساعت آینده، دوباره به زندان بازگردم.

در بخشی از این گزارش آمده است: مقامات از کرباسچی خواسته‌اند، تقاضای بخشش کند اما او نپذیرفته است زیرا طلب عفو را به معنای خطا کاری می‌داند.

«مسعود حائری» وکیل غلامحسین کرباسچی نیز گفت: رایزنی‌هایی انجام شده است تا آقای کرباسچی برای مدتی طولانی در زندان نماند.

وی، در گفت‌وگو با رادیو بی.بی.سی افزود: اجرای این تصمیم، به دلیل وقوع برخی حوادث، به تأخیر افتاده است اما اصل این بحث که وی آزاد شود و دیگر در زندان نماند، به طور قوی، وجود دارد.

«حائری» اضافه کرد: تا آنجا که بنده شنیده‌ام و خبر دارم، این امر، انشاءالله در آینده نزدیک، انجام خواهد شد.

وکیل کرباسچی سپس از این مطلب که موکلش تقاضای عفو کرده است، ابراز بی‌اطلاعی کرد و گفت: خدمات گسترده‌ای که آقای کرباسچی در تهران انجام داده، غیرقابل چشم‌پوشی است و فکر می‌کنم به این نتیجه رسیده‌اند با توجه به سابقه وی، مصلحت نیست که او، در زندان بماند. (۵)

چنانکه دیده می‌شود، این خبر، با همه کوتاهی و سادگی ظاهری، سراسر رمز و راز است و در دل خود خبهرها دارد و آدمی را سخت به فکر فرو می‌برد که:

۱- مشکلات اساسی موجود در سر راه شرایط آزادی کرباسچی، چه‌ها بوده و چگونه حل شده است که به او گفته‌اند: «فعلاً لازم نیست به زندان برگردی» یعنی در واقع، در زندان را، به رویش بسته‌اند و یا به سخن دیگر، از زندان بیرونش کرده‌اند؟! «از قضا، سرکنگین، صفراء فرزد روغن بادام، خشکی می‌نمود»!

۲- آن مقامات که به گفته «مسعود حائری» از کرباسچی خواسته‌اند تقاضای بخشش کند اما او نپذیرفته است چه کسانی بوده‌اند و چه اصراری داشته‌اند که در حالی که خود کرباسچی، حاضر به تقاضای عفو نبوده است از او خواسته‌اند که تقاضای بخشش کند؟ و آیا عفو کرباسچی، کدام سود سرشار را عاید این مقامات می‌کرده است که آنها چنین مشتاقانه عفو او را، می‌خواسته‌اند؟

۳- رایزنی‌هایی که به گفته وکیل کرباسچی

انجام شده است تا او برای مدتی طولانی در زندان نماند بین چه کسانی و برای چه مقصودی بوده است که به دلیل وقوع برخی حوادث به تأخیر افتاده است و این حوادث چه بوده و چگونه برطرف شده است؟

۴- چرا به طور قوی برای اینکه کرباسچی دیگر در زندان نماند بحث وجود داشته است و این بحث بین چه کسانی و با چه موضوع و مبنایی بوده است؟

۵- خدمات گسترده کرباسچی که به گفته وکیل او، غیرقابل چشم‌پوشی است، که تازه کشف نشده و در زمان تشکیل پرونده - بازداشت - محاکمه و محکومیت او نیز وجود داشته، پس چرا در آن موقع، ابدأ مورد توجه کسی قرار نگرفت و آن همه فضاحت و بی‌آبرویی برایش فراهم گردید ولی پس از ده ماه و اندی، ناگهان به چشم مقامات رسیده و دریافت‌اند؛ مصلحت نیست که او در زندان بماند؟

۶- از همه اینها مهم‌تر، کرباسچی که در آغاز، حاضر به تقاضای عفو نبوده زیرا طلب عفو را به معنای خطاکاری خودش می‌دانسته است، چه فکری کرده و چه اتفاقی برایش افتاده که سرانجام، زیربار رفته و طلب عفو کرده است؟

۷- کرباسچی، همه‌جا گفته است و می‌گوید که من از کسی درخواست عفو نکرده‌ام و فقط یک بار تظلم کرده و تظلم‌نامه‌ای نوشته‌ام و مقامات مسئول در دستگاه قضایی و غیره، همین تظلم مرا، به معنی درخواست عفو پذیرفته و عفو کرده و به زبان دیگر، از زندان بیرون کرده‌اند!

اگر این سخن کرباسچی را باور کنیم (دلیلی نداریم که باورش نکنیم) و او به واقع، فقط دادخواهی کرده یا اعتراضیه‌ای نوشته باشد ولی مقامات (لا بد همان مقامات که از کرباسچی خواسته‌اند تقاضای بخشش کنند) به محض دریافت نامه کرباسچی، از مفاد نامه تعبیر به تقاضای بخشش کرده و آن را به جریان انداخته‌اند، باید دید که به راستی، این مقامات دستپاچه که برای عفو نا به هنگام کرباسچی آج و داغ بوده‌اند چه کسانی هستند؟ نمایشنامه این رویداد را، کی نوشته، کارگردان و اجراکننده‌اش چه کسی بوده و...؟

برابر یک قاعده کلی، به هنگام بررسی هر حادثه‌ای، می‌گویند ببینید از وقوع آن، چه کسی سود می‌برد. در ماجرای عفو کرباسچی نیز، باید دید آزادی او، به سود چه کسی بوده است؟

از همان روزها که سر و صدای عفو کرباسچی بلند شد، در محافل و مجامع سیاسی و مطبوعاتی، این شایعه شدیداً قوت گرفت که هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای آنکه بتواند در کار انتخابات مجلس شورای اسلامی، از نیروی معنوی کرباسچی در حزب کارگزاران استفاده کند، به وجود او، نیازمند است و برای رها کردن منجی خود از زندان، به تلاش و نكاپو افتاده است حتی، برخی مدعی شدند که نامه درخواست عفو کرباسچی را، خود هاشمی رفسنجانی نوشته است.

یک روزنامه صریحاً نوشت: «کرباسچی آزاد شد تا به نفع هاشمی رفسنجانی در انتخابات فعالیت کند».<sup>(۶)</sup>

یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید: «تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزها». در ماجرای عفو و آزادی کرباسچی هم، قرائن و امارات فراوان حکایت می‌کند که شایعات پراکنده درباره رابطه آزادی کرباسچی و فعالیت انتخاباتی هاشمی رفسنجانی، بی‌پایه و اساس نیست و به زبان دیگر آزادی کرباسچی، حاصل یک معامله سیاسی است و کرباسچی وجه‌المعامله بازی‌های سیاسی شده است و با این چگونگی، ناگزیر باید این واقعیت دردناک را بپذیرفت که نتیجه عفو و آزادی کرباسچی، آن بوده که او را، از پایگاه والای امیرکبیر ایران به مقام و موقعیت یک ابزار سیاسی یا دلال انتخابات تنزل داده و به اصطلاح از اوج رفعت، به حقیض ذلت ساقط گردانیده و در یک کلام، آزادی شهردار پیشین تهران، برای او، با همه شیرینی آن، در حکم عسل تلخ بوده است!

«گواه عاشق صادق، در آستین باشد» و به گفته عوام‌الناس، «شاهد از غیب رسید» و به هنگامی که دست به کار نوشتن این مجیزه بودم، روزنامه‌ای به دستم رسید که بخشی از مصاحبه غلامحسین کرباسچی با روزنامه نیوزویک شماره دهم فوریه ۲۰۰۰ را چاپ کرده بود.<sup>(۷)</sup> نقل بخش‌هایی از ترجمه مطالب نیوزویک در این مقال، خالی از فایده نیست.

نیوزویک: «غلامحسین کرباسچی یکی از کسانی بود که به رییس جمهوری اصلاح‌طلب «محمدخاتمی» کمک کرد تا با اکثریت قاطع، انتخاب شود اما انتخابات، قدرت محافظه‌کاران را کاهش نداد و به همین منظور، پس از به ریاست جمهوری رسیدن محمد خاتمی، آنها حملات خود را به اطرافیان وی

آغاز کردند... یکی از این اشخاص «غلامحسین کرباسچی» بود. مقامات، او را به فساد متهم کردند...»

«در ماه ژانویه، کرباسچی، پس از تحمل ۹ ماه از دو سال زندان خود، آزاد شد. احتمال می‌رفت که او، همچون یک قهرمان، به خانه باز گردد، اما فضا، در ایران، این روزها بسیار سریع، تغییر می‌کند و کرباسچی «قهرمان دیروز» بود!

سؤال از کرباسچی: درباره آزادی خودتان، درست پیش از انتخابات هفته آینده، چه نظری دارید؟

جواب کرباسچی: پیش از یک سوم محکومیت را گذرانده بودم و شرایط آزادی را داشتم.

نیوزویک: شما، برای نامه‌ای (که) به رهبر معظم با موضوع درخواست آزادی نوشتید، مورد انتقاد قرار گرفتید.

کرباسچی: این یک روال طبیعی بود که باید انجام می‌دادم و به این معنی نبود که من از ایشان خواسته باشم تا مرا ببخشند. این، خواست آقای «هاشمی» بود که من چنین نامه‌ای بنویسم.

نیوزویک: چطور؟

کرباسچی: آقای خاتمی، از طریق یک میانجی (رییس جمهوری سابق)، «علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی» از من خواست تا یک نامه بنویسم و آنچه من نوشتم، اعتراض به جرم انتسابی بود.

می‌دانید! راه قانونی دیگری برای آزادی من وجود نداشت. آنهایی که از من انتقاد می‌کنند، از جزئیات خبر ندارند.

من، هیچ‌گاه اصل حکم را، قبول نکردم. همان‌گونه که در نامه هم آورده‌ام، من سراغ تمام راه‌هایی که منجر به آزادی من می‌شد، رفتم. فکر نمی‌کردم که ماندن در زندان، چندان ایده خوبی باشد.

نیوزویک: به آسانی، به داخل می‌روی و سخت خارج می‌شوی.

کرباسچی: حتی یک سرباز معمولی، می‌تواند شما را به زندان بیندازد اما صدها ژنرال، نمی‌توانند شما را آزاد کنند.

نیوزویک: شرایط به چه صورت بود؟ کرباسچی: من، با بعضی از زندانی‌های عادی بودم که عمدتاً مشکلات مالی، چک‌های برگشتی و مثل آنها داشتند. چند روزنامه‌نگار هم، بودند...



نیوزویک؛ در ایران، زندانی کردن، گویا بخشی از بازی عادی سیاسی است؟ کرباسچی؛ بله، شما درست می‌گویید. آنها ممکن است زندانی سیاسی نام نگیرند اما بسیاری، در زندان، در این لحظه، به دلایل سیاسی، بازداشت شده‌اند. نیوزویک: چه هنگامی، این مسأله تغییر خواهد کرد؟

کرباسچی: فکر نمی‌کنم در جهان سوم، بتوان از این مسأله دوری جست. این مشکل، مدتهای طولانی، با ما خواهد بود. ممکن است در بعضی نکات، در آینده، دادگستری مستقل داشته باشیم اما بسیار دور از این زمان است. نیوزویک: نقش «رفسنجانی» در تمامی اینها، چه بود؟

کرباسچی: آقای «رفسنجانی» تلاش بسیاری برای متوقف کردن پرونده با این پایان (با مجرمیت) به خرج دادند. آقای رفسنجانی، در تمامی مصاحبه‌هایشان، از ما دفاع کردند، هر وقت برای دفاع، ما، نیاز به پرونده داشتیم، ایشان همیشه آن را مهیا کرده‌اند. اما آقای هاشمی معتقدند که شما نباید باعث ازهم‌گسیختگی نظام شوید. پس وقتی دادگاه تصمیمی می‌گیرد، اطاعت کنید و ایشان، حتی بحث‌های بسیاری را، بر سر این مسأله، با رهبری داشتند.

نیوزویک: و دیدگاه آقای «خاتمی»؟ کرباسچی: فکر می‌کنم آقای «خاتمی» حتی بیشتر در این پرونده، مدارا کرده، ایشان از تهمت می‌ترسیدند که به دلیل واهمه از تأثیر دخالت دوستی شخصی در کار بود. ایشان فکر می‌کردند تأکید بر این قضیه، روند حکومت را مختل می‌کند. به همین دلیل، خیلی روی این قضیه با فشاری نکردند. همچنین، ایشان ذاتاً کمرو هستند و نمی‌خواستند خیلی در این مسأله دخالت داشته باشند. ایشان هیچ‌گاه درباره روش‌هایی که آقای «هاشمی» به کار می‌گرفتند، حساسیت نداشتند.

نیوزویک: آیا شما دوستی شخصی با «رفسنجانی» داشتید، همان‌گونه که با «خاتمی» دارید؟

کرباسچی: نه، آقای «خاتمی» هم سن من است، ما، هم سطح هستیم. آقای «رفسنجانی» از سنی دیگر است. ایشان، بیشتر حکم پدر را، برای ما دارند.

نیوزویک: پس بازی واقعی چه بود؟



کرباسچی اینک در چه اندیشه‌ای است؟

کرباسچی: حدس‌هایی دارم. همیشه می‌گفتم اگر «ناطق نوری» در انتخابات برنده می‌شد، من به زندان می‌رفتم زیرا من برای کمک به «خاتمی» تنبیه می‌شدم اما وقتی آقای «خاتمی» برنده شد، آنها انتقام گرفتند. اما وقتی ۹ ماه پیش از انتخابات، آقای «خاتمی» از من و بعضی دوستان دیگر خواست تا به او کمک کنم، من گفتم که فکر نمی‌کنم صلاح باشد ایشان وارد رقابت‌های انتخاباتی شوند. می‌دانستم ایشان نمی‌توانند خود را با دیگر مراکز قدرت، تطبیق دهند همان‌گونه که زمان وزارت ارشاد نتوانستند. من به ایشان گفتم که اگر بیروز شوید، آنها، به دنبال ما خواهند آمد.

در شب ۲۴ مه ۱۹۹۷ روز بعد از انتخابات، ایشان برای تشکر به من تلفن زدند. من گفتم تبریک می‌گویم، حالا دیگر من، به اوین می‌روم و هنگامی که آقای خاتمی گفت که می‌خواهد من در کابینه دولت حضور داشته باشم، من مخالفت کردم زیرا، دیگرانی هم بودند که با حضور من در کابینه مخالف بودند. پس از آن، در ژوئن ۱۹۹۷ هنگامی که آقای «خاتمی» از من خواست تا معاون وی شوم، آنها، دو یا سه نفر از مدیران من را، دستگیر و زندانی کردند.

نیوزویک: احساس می‌کنم که شما فکر می‌کنید آقای «خاتمی» بی‌تجربه و ناآگاه است؟

کرباسچی: فکر می‌کنم اگر ایشان را با «رفسنجانی» مقایسه کنید، بی‌تجربه هستند.

اما ایشان هم، در بعضی وجوه، باهوش هستند. ایشان می‌توانند بعضی چیزها را، به خوبی انجام دهند، اما به طور جهانی، فکر می‌کنم «رفسنجانی» در مدیریت کشور، زرتنگ‌تر از آقای «خاتمی» باشد...

سخنان کرباسچی، که گاه به تصریح و گاه به تعریض درباره آنچه به سرش آمده، بر زبان آورده است، با همه کوناهای و فشرده‌گی، رمز معما را فاش می‌کند و به بسیاری از پرسش‌های مردمی که به این قضیه علاقه‌مندند، پاسخ می‌دهد.

از این سخنان در نگاه نخست، دو مطلب اساسی دریافت می‌شود: یکی رنجش کرباسچی از رییس جمهوری به علت کم‌کاری و دست‌کردن ایشان برای چاره‌گری در کار نجات شهردار پیشین تهران و یاور صمیمی انتخاباتی خودش و نتیجتاً کاهش اعتقاد و اعتماد کرباسچی نسبت به رییس جمهوری، دیگر، اعتقاد کرباسچی به نقش پدرخواندگی هاشمی رفسنجانی، نسبت به دار و دسته حزب کارگزاران سازندگی و در نتیجه، تعهد ضمنی اعضای آن حزب، به وفاداری و کمک به پیشبرد اهداف رفسنجانی!

اگر برداشت ما از سخنان شهردار پیشین تهران به شرح بالا، درست باشد، پس این تصور هم درست و دقیق است که کرباسچی، حاضر شده است پیه بدنامی و رسوایی را، بر تن بمالد و ملامت و سرزنش مردم را، به جان پذیرا شود و اگر ضرورت ایجاد کند، به بهای هنگفت گذشته از سر آبرو و اعتبارات مکتسبه خود و خریدن تنگ ارتکاب گناهان بزرگ اختلاس - تصرف غیرمجاز در اموال عمومی - تضییع اموال شهرداری تهران - مشارکت در تبانی در معاملات شهرداری - مشارکت در ارتشاء و به دیگر سخن، پذیرفتن مفاد رأی دادگاه، تقاضای عفو کند تا از چهار دیوار زندان رهایی یابد که به یاری هاشمی رفسنجانی بشناید و در دریای توفانی سیاست امروز کشور، سفینه نجات او گردد: «سودا، چنین خوش است که، یکجا کند کسی!»

### فرق زندانی دژبرازجان با کرباسچی

در اینجا، باید به این پرسش مقدر نیز پاسخ داده شود که آیا کرباسچی حق نداشته است یا ندارد که روش زندگیش را، شخصاً انتخاب کند و محکوم بوده که برای خوشایند و رضای خاطر هوادارانش، تمام مدت محکومیتش را در زندان

بگذراند و اگر فرضاً به صورت واقعی، تقاضای عفو کرده باشد، مرتکب گناه کبیره شده است؟ پاسخ این است که قطعاً کرباسچی هم، مانند هر انسان دیگری، حق دارد به هر صورت و شکلی که دلخواهش باشد زندگی کند و درباره مسایل زندگی تصمیم بگیرد و کسی را نمی‌رسد که در این باره با او چون و چرا و نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر کند و این کمترین حقی است که هرکسی در اجتماع دارد.

اما موضوع این است که عفو خواهی و آزادی کرباسچی از زندان، از چشم دوستان و هوادارانش به گونه دیگری دیده می‌شود.

آنها، خود را، دارای این حق می‌دانند که اگر همه احساسات و عواطف خودشان را به پای یک فرد ریخته و او را قهرمان آرمانی خود گردانیده‌اند، قهرمان نیز، سرمایه‌ای را که به پایش ریخته شده است ارج نهد و آن را ناچیز بشمارد و در کارزار دفاع از اصول، پایدار و وفادار بماند و راه تسلیم و تحقیر نیبماید. آیا کرباسچی به این خواست دوستدارانش ارج بسنده نهاده و عواطف به جوش و خروش آمده آنان را، ارضاء کرده است؟

هرچند که خود کرباسچی در مصاحبه‌اش پاسخی رسا به نق‌زدن‌های هوادارانش داده و با گفتن این جمله که «... فکر نمی‌کردم که ماندن در زندان، چندان ایده خوبی باشد...» همه را از انتظار درآورده و در واقع، روی دست آن دخترچه خردسال که تنها انگستری‌اش را برای کرباسچی فرستاده بود که آن را بفروشد و بخشی از جریمه‌اش را بپردازد یا آن پیرمرد کهنسالی که پیغام داده بود حاضر است به جای کرباسچی به زندان برود یا آن پیرزال فرتوتی که حاضر شده بود پس‌انداز خرج کفن و دفنش را، در اختیار کرباسچی بگذارد و و... آب پاکی ریخته و به زبان بی‌زبانی فریاد زده است که: «همه‌تان اشتباه کرده‌اید! من می‌خواهم آزاد باشم و گمنام و نه زندانی و قهرمان ولی با این حال، آنها که روزها و شب‌ها، با شور و التهاب، پای برنامه محاکمات کرباسچی نشسته و حرص خورده‌اند، آنها که با نرس و نشنابق، بر روی در و دیوارش برای کرباسچی شعار نوشته و او را ستوده‌اند، آنها که «الاسانه» بی‌ریا بر سر سجاده نماز، در آستانه فلان امام و امامزاده و در زیر سقف این و آن مکان مقدس، از ته دل برای گشایش کار و نجات جان کرباسچی، دعا کرده‌اند، خودشان را از او «تلبیک» می‌دانند و نمی‌توانند ببینند که آن هرم بلند بلورین که در

ذهن خودشان از او ساخته و پرداخته بودند، سرنگون و خرد و خاکشیر شود.

در سال‌های دهه چهل، که در دادسرای شهرستان بوشهر کار می‌کردم و دادیار ناظر زندان بودم، در زندان دژبrazجان یک زندانی داشتیم که تا آن زمان، بیش از بیست سال در زندان مانده بود. به مناسبتی مهم، که تصمیم گرفته شده بود برای بیشترین شمار زندانیان درخواست عفو عمومی شود، هنگامی که خواستیم نام این زندانی را هم، در سیاهه عفو بنویسیم و برای بررسی پرونده‌اش به زندان رفته، هرچه گشتند پرونده او را نیافتند! به نزد خودش رفته و گفتم می‌خواهم برای تو درخواست عفو کنم ولی پرونده‌ات گم شده است آیا مشخصاتی از آن بیاد داری؟ پرخاش‌کنان گفت: «من نمی‌خواهم برانیم درخواست عفو کنی». گفتم: چرا نمی‌خواهی از این فرصت استفاده کنی و از زندان آزاد بشوی؟ پاسخ داد: «اگر می‌خواستم درخواست عفو کنم، سال‌ها پیش از این، چنین کاری می‌کردم و با نوشتن یک توبه‌نامه از زندان آزاد می‌شدم ولی چنین کاری نکردم و حالا هم درخواستی نمی‌کنم و آن قدر می‌مانم که بمیرم».

شگفت‌زده از این پایداری او، پرسیدم این کار را برای چه می‌کنی؟ پاسخ داد: «برای دفاع از اصول، اصولی که به آن معتقدم و به خاطر پاسداری از آن محکوم و زندانی شده‌ام». گفتم آخر سال‌های مدیریت از زندانی شدن تو گذشته است و همه، خودت را و ماجرایت را از یاد برده‌اند و شاید یاران و هم‌زمان آن روزت، خودشان نیز، از میان رفته‌اند چنانکه پرونده‌ات هم در زندان گم شده است، در این صورت، تو با کدام دلخوشی این بار سنگین محرومیت از آزادی را می‌کشی؟ پاسخ داد: «اول برای خودم که به اصول و آرمانهایم خیانت نکرده باشم و برایم روشن گردد که «چند مرده حلاج» هستم. بعد، اگر یک نفر هم از آنها که مرا می‌شناختند و از سرگذشتم آگاهی داشتند، زنده مانده و هنوز مرا به یاد داشته باشد، برای سرفرازی همان یک نفر و گذشته از اینها برای ثبت در تاریخ و داوری آیندگان که بخوانند و بدانند کسانی هم بوده‌اند که همه چیزشان را فدای دفاع از اصول و آرمان‌های خود و دیگران کرده‌اند» سر انجام هم، هیچ اطلاعاتی درباره خودش به من نداد. تاریخ بشر، از این‌گونه انسان‌های فرامند و باشکوه، چندان به یاد دارد که ما، از آنها بند گیریم ولی باید دانست که:

ونه مر درخت، تحمل کند جفای خزان  
غلام همت سرورم که این قدم دارد» (۸)

## خطای سیاسی یا اشتباه قضایی

پ - از نظر قضایی - از دیدگاه قضایی نیز، عفو و آزادی کرباسچی، شایان نگرش و بررسی است:

در قانون اساسی و قوانین موضوعه، امتیاز عفو و بخشایش محکومان دادگاه‌های دادگستری، با مقام رهبری است. اما پیش از آنکه پیشنهاد عفو به نظر رهبر کشور برسد، انجام تشریفات و آدابی، بایسته است.

برابر آیین‌نامه عفو و بخشودگی، بررسی پرونده محکومانی که خود درخواست عفو کرده‌اند یا برای آنان تقاضای عفو شده است، در محل اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی، انجام می‌گیرد.

در سال‌های گذشته که اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی از اعتبار و اقتدار قضایی و اجتماعی بیشتری برخوردار بود و آیین‌نامه عفو و بخشودگی، استقلال و استواری بسنده داشت، تمام کارهای مربوط به عفو محکومان از هر قبیل، از مسبر کمیسیون عفو و بخشودگی می‌گذشت و هیچ مقام قضایی یا اداری، صلاحیت مداخله در امور مربوط به مقدمات و آماده‌سازی پرونده‌ها و تهیه فهرست عفو محکومان را، نداشت.

در آن هنگام اعضا کمیسیون عفو عبارت بودند از: مدیر کل حقوقی وزارت دادگستری - مدیر کل قضایی وزارت دادگستری - رییس اداره کل زندان‌ها - معاون دادستان عمومی - نماینده قضایی شورای عالی قضایی و رییس اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی.

این کمیسیون، کار خودش را با قدرت و بی‌نظری کامل انجام می‌داد و تا جایی که به یاد دارم هرگز اتفاق نیفتاد که کسی از مسئولان مهم دستگاه قضایی یا اداری، بتواند در روند کار کمیسیون اعمال نفوذ کند.

برای نمونه می‌نویسم که در زمانی که خود من، مأمور خدمت در اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی بودم، سادروان دکتر بهشتی، با آنکه خود، رییس شورای عالی قضایی بود، یافتاری کرد که نام یک محکوم زندانی، که فرزندش را در جنگ از دست داده بود، خارج از ضوابط و مقررات آیین‌نامه عفو و بخشودگی در فهرست عفو نوز سال ۱۳۶۰ گنجانیده شود، کمیسیون، به علت اینکه آن محکوم، طبق آیین‌نامه عفو،

استحقاق لازم را نداشت زیرا بار نرفت و نام آن شخص در سیاهه عفو قید نشد و این امر، یک جند، اسباب کشمکش و آزرده‌گی بین اداره سجل کیفری و رییس شورای عالی قضایی بود.

اما امروز، آیین‌نامه عفو و بخشودگی نیز به سرنوشت قوانین قضایی کشور دچار شده و دستخوش قانون‌بازی‌های بی‌رویه و منطقی‌گردانندگان پیشین قوه قضاییه گردیده است چندانکه اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی کنونی، با آنکه قرار است به صورت اداره کل در آید، عملاً به صورت چرخ پنجم دستگاه قضایی کشور درآمده و قدرت و شعاع عمل سلف خود را ندارد و طبیعتاً آیین‌نامه عفو و بخشودگی نیز، امکانات و توانایی‌های گذشته را از دست داده و بسیار محدود، مخدوش و بی‌رسم گردیده است. برابر ماده ۱- آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی، اعضا این کمیسیون عبارتند از: «پنج تن آشنا به احکام شرع انور و قانون و تشکیلات قوه قضاییه...» بدون نام و عنوان، و مشخصات بیشتر، به گزینش رییس قوه قضاییه و تأیید مقام رهبری که برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند.

این شیوه تشکیل اعضای کمیسیون عفو و بخشودگی، قطعاً دارای تالی فاسد است و از اعتبار و اقتدار قانونی و عملی کمیسیون می‌کاهد زیرا:

۱- مشخصات کامل اعضای کمیسیون معلوم نیست و به صورت قله‌ای از آنها نام برده شده است و ویژگی‌های این اشخاص ممکن است همواره تابع شرایط خاص زمان انتخاب باشد، چه از لحاظ صلاحیت‌های قانونی و چه از نظر شایستگی‌های علمی و تجربی.

۲- گزینش اعضای کمیسیون به پسند و سلیقه رییس قوه قضاییه واگذار شده است که باز، ممکن است بر حسب ذوق و مشرب رییس این قوه، اشخاص ویژه‌ای که شرایط و خصوصیات آنها، با مذاق رییس قوه قضاییه سازگاری داشته باشد انتخاب شوند که گاه، از جامعیت لازم نیز برخوردار نباشند.

۳- مدت خدمت اعضای کمیسیون، سه سال است و این محدودیت زمانی، نمی‌گذارد که آنها از استقلال رأی و قدرت لازم برای تصمیم‌گیری برخوردار باشند.

گذشته از اینها، روش گزینش و محدودیت مدت خدمت، اعضای کمیسیون را، به صورت افرادی تابع و گوش به فرمان رییس قوه قضاییه در می‌آورد که به هنگام تصمیم‌گیری در پرونده‌های مهم، اتکاء به نفس خرسندکننده نداشته باشند.

اما از همه این کمبودها چشمگیرتر، مفاد ماده ۱۴ آیین‌نامه است که می‌گوید: «مقررات این آیین‌نامه، نافی اختیارات قانونی ریاست قوه قضاییه نخواهد بود!»

برابر این ماده آیین‌نامه که در زمان مدیریت قبلی قوه قضاییه و ظاهراً به عنوان پس‌دستی و ذخیره روز مبادا وضع شده است، رییس قوه قضاییه، از هر لحاظ، دستش باز است که هر وقت بخواهد کمیسیون عفو و بخشودگی را دور بزند و مثلاً در پرونده عفو محکومان خاص، به ویژه دانه‌درشت‌ها، شخصاً و بی‌سر و صدا، اقدام و تصمیم‌گیری کند.

برای نمونه، می‌توان به پرونده باند سوءاستفاده در شرکت دخانیات اشاره کرده که می‌گویند، بالغ بر دهها میلیون دلار و مارک و پسوندها بوده و سرانجام، پس از بالا و پایین کردن‌های فراوان، رییس آن باند، به تحمل دو سال حبس و پرداخت ۱۳/۵ میلیون دلار جریمه نقدی محکوم گردید ولی، پس از گذراندن ۷/۵ ماه حبس و پرداخت جریمه‌ای ناچیز، با استفاده از ماده آیین‌نامه‌ای یاد شده و بی‌اطلاع کمیسیون عفو و بخشودگی، از زندان آزاد شد تا بتواند منال عمومی را، راحت و بی‌دردسر بالا بکشد «یک آب هم، روش»!

ما، نمی‌دانیم که از ماده ۱۴ کذایی، چند بار و برای عفو چند نفر و با چه مشخصات فردی یا اجتماعی استفاده شده است اما می‌توانیم بگوییم که عفو غلامحسین کرباسچی، یکی از موارد استفاده از آن ماده بوده و بی‌آنکه قضیه در کمیسیون عفو و بخشودگی مطرح شده باشد، از همان بالا و با کنار گذاشته شدن کمیسیون عفو و بخشودگی و بی‌اعتنا به ضوابط و قواعد آیین‌نامه عفو و بخشودگی، انجام گرفته است آن هم در شرایطی که محکوم عفو شده، خودش می‌گوید که از کسی طلب عفو نکرده است و هنوز این ابهام به جای خود باقی است که با این حال، حکمت و شأن وقوع این رویداد، چه بوده است؟

از سویی دیگر، عفو کرباسچی، یک خصوصیت مهم دارد که در برابر نظایر خودش، شاخص و ممتاز است:

برابر قواعد کلی قضایی مجازات تبعی، همچنانکه از نامش پیداست فرع و دنباله مجازات اصلی است و اگر به هر علت، مجازات اصلی منتفی شود، مجازات تبعی نیز از سجل کیفری محکوم پاک و زدوده می‌شود.

نمونه آشکار انتفاء مجازات، عفو مجرمین است که اگر موردی پیش آید و همه محکومیت یکی از آنها بخشوده شود، مجازات‌های تبعی و

به ویژه محرومیت از حقوق اجتماعی نیز مشمول بخشودگی می‌گردد و از تاریخ اجرای فرمان عفو، محکوم سابق، می‌تواند به زندگی عادی باز گردد و به کار و حرفه‌ای که پیش از عفو از اشتغال به آن ممنوع و محروم بود، بپردازد.

اما در قضیه عفو غلامحسین کرباسچی، این قاعده عمومی مراعات نگردیده و در حالی که گناه اصلی و جریمه نقدی او، مشمول بخشودگی واقع شده است، هنوز محرومیت از حقوق اجتماعی در سجل کیفری‌اش باقی است و او، نمی‌تواند تا ده سال دیگر، مانند یک انسان آزاد و طبیعی، کار و زندگی کند!

صرف نظر از خرق عادت در مورد عفو کرباسچی از سوی مقامات مسئول، می‌توان گفت که عفو او، پیش از آنکه جنبه‌ای شادی‌بخش و سرفرازانه داشته باشد، غمگنانه و حقارت‌آلود است و این واقعیت که از این مرد توانا، فقط برای استفاده ابزاری کار گرفته شده است و ابداً صلاح و صرفه خودش منظور نظر نبوده است، بیشتر نمایان می‌گردد!

همه می‌دانند که کرباسچی، هرچه نباشد، یک مدیر لایق و برجسته هست و ظرفیت و قابلیت آن را دارد که هر واحد بزرگ اقتصادی و صنعتی و... را به خوبی بگرداند. در این صورت و در این قحط‌الرجال عظیم که مدیریت کشور را فرا گرفته است و کمتر کسی را می‌توان یافت که از عهده اداره کارهای بزرگ برآید، کنار گذاشتن انسانی با کفایت و کاردان و محروم گرداندن او از حقوق اجتماعی، اگر خیانت به مصالح و منافع عمومی نباشد، خدمت هم شمرده نمی‌شود و اینجا است که عمل قوه قضاییه در خصوص پیشنهاد عفو کرباسچی، بودار و سیاسی مآبانه به نظر می‌آید، اگر نام آن را، خطای سیاسی یا اشتباه قضایی نگذارند!

از سوی دیگر، کرباسچی، گرچه از عفو برخوردار شده است، ولی چون از حقوق اجتماعی محروم است، طبیعتاً نمی‌تواند مردی بدون سوء پیشینه به شمار آید، در این صورت دادن امتیاز روزنامه‌ای به نام هم‌میهن به او، از نظر اصولی، چه معنی و مفهومی دارد؟ و مگر یکی از شرایط دریافت امتیاز روزنامه، نداشتن سوء پیشینه کیفری نیست و مگر کرباسچی به گناه اختلاس و... محکومیت نیافته است؟

پرسش مهمی که در این هنگام، به ذهن می‌رسد، این است که آیا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، درباره سایر محکومان نیز از این دست و دل‌بازی‌ها می‌کند یا فقط کسی باید غلامحسین کرباسچی باشد تا بتواند در عین

محرومیت ده ساله از حقوق اجتماعی، امتیاز روزنامه بگیرد و عملاً خط بطلان بر محرومیت خودش بکشد؟

پرسش دیگر از دستگاه قضاییه است که آیا رییس قوه قضاییه که ظاهراً محض رضای خدا، حاضر شده است قلم عفو بر گناه کرباسچی بکشد و بی آنکه خود او طلب عفو کرده باشد، همین جوری و از راه دلسوزی، نامه‌ای را که کرباسچی مدعی است فقط به قصد تظلم نوشته است، درخواست عفو تلقی و خارج از مواعد مقرر در آیین‌نامه عفو و بخشودگی و با استفاده از اختیارات قانونی خود، برای او پیشنهاد عفو کند، حاضر است این کرامت و سخاوت قانونی را، درباره دیگران نیز به منصفه بروز و ظهور بگذارد. و مثلاً اشخاص خوشنام و اندیشمند دیگری را، که گناه آنان، در برابر گناهان کرباسچی در خور شمارش هم نیست، مشمول عنایاتش قرار دهد؟ اگر پاسخ آری است، چرا تاکنون چنین نشده است؟ آنها تظلم نکرده‌اند یا اینکه تظلم‌ها، بو و رنگ عفوخواهی نداشته است؟

وانگهی، اگر عفو و بخشودگی کرباسچی، بدون شیله پیله و کاملاً تصادفی و بی‌قصد و غرض سیاسی بوده است، چرا دستگاه قضایی در مقاطع دیگری به کرباسچی کمک نکرد که او با استفاده از امکانات قانونی، و بی آنکه لهیده و خوار و بی‌اعتبار شود، بتواند پایش را از باتلاق بیرون بکشد؟

تا جایی که می‌دانیم، کرباسچی از زمان محاکمه و محکومیتش، دستکم سه بار، در شرایطی قرار گرفته است که اگر قوه قضاییه اندک مدارایی می‌کرد، او می‌توانست با موقعیت بهتری برای گرفتاریش چاره‌گری کند. یکی به هنگامی که درخواست اعمال ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را کرده بود، دیگر، زمانی که خواستار اعاده دادرسی شده بود و بار آخر موقعی که به لحاظ اعلام رضایت شهرداری تهران، تقاضای استفاده از تخفیف موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری را کرده بود.

موارد دوگانه یاد شده با آنکه جای حرف بسیار دارد، فعلاً منظور نظر ما نیست، اما در مورد آخرین اقدام کرباسچی موضوع جای درنگ و دقت دارد.

خلاصه قضیه این است که کرباسچی، پس از اعلام رضایت شهرداری تهران در خصوص سوءاستفاده از منال شهرداری توسط شهردار پیشین، درخواست استفاده از تخفیف مجازات کرده و شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر، رضایت

شهرداری را، وارد دانسته و طبق ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، درباره کرباسچی تخفیف مجازات قابل شده است. معاون رییس کل دادگستری تهران به عنوان مدعی‌العموم از رأی صادره فرجام‌خواهی کرده و شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور، رأی دادگاه تجدیدنظر را، نقض و درخواست تخفیف مجازات کرباسچی را، رد کرده است.

صرف‌نظر از ماهیت حقوقی و قضایی آرای دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، چگونگی طی طریق پرونده بین دو مرجع یاد شده در خور بحث و نگرش است.

دادنامه شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر به شماره ۱۱۴۰ به روز ۱۳۷۸/۷/۲۴ و دادنامه شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور به شماره ۷۸/۵۶۱ به روز ۱۳۷۸/۷/۲۹ صادر گردیده است. یعنی بین دو مرحله به طور عادی رسیدگی بر روی یک پرونده مهم، آن هم در دو مرجع جداگانه، فقط پنج روز فاصله زمانی بوده است و جان کلام ما، در همین فاصله زمانی پنج روزه است.

آنها که با دستگاه قضایی کنونی سر و کار دارند، این را به خوبی می‌دانند که تا یک پرونده، فقط از دفتر یک مرجع قضایی به دفتر مرجع قضایی دیگر جابه‌جا شود، روزها و گاه هفته‌ها طول می‌کشد و تا یک پرونده در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی شود، دست کم ماهها وقت لازم است و گاه این معطلی از سال هم می‌گذرد. با چنین پیش‌فرضی، فاصله زمانی طی شده بین دو تاریخ صدور رأی، در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، آن هم به مدت پنج روز را، باید به حساب معجزه دستگاه قضایی گذاشت و یا رکورد قرن آن دستگاه به حساب آورد؟!

سؤال این است که: در حالی که مردم کشور از رفت و آمد و معطلی و سرگردانی‌های توانفرسا در مراجع قضایی جان به سر شده‌اند، کدام زور رستم و کدام فشار در هم شکننده و فوق‌الطافه پشت پرونده شهردار پیشین تهران قرار داشته که توانسته است فاصله زمانی چند ماهه را، آنقدر بشنارد و بچلاند تا آن را به پنج روز برساند و از این مهم‌تر، چه فوریت و اهمیت مملکتی ایجاب می‌کرده است که پرونده از مدار عادی خارج شود و طی‌الارض کند و با این سرعت و شتاب باور نکردنی، به خط پایان برسد؟!

ساده‌ترین پاسخی که می‌توان یافت، این است که ظاهراً مصلحت وقت چنین بوده است که کرباسچی، بازوبند قهرمانی را از بازوبند

باز کند و از خیر اسطوره و تابو شدن بگذرد و ره‌چسبان رود که ره‌روان رفتند و با لباس عاقبت، و خوش و خرم و مثل بچه آدم و در حسالی که هنوز، بین زمین و آسمان معلق است و در مقام استفاده از حقوق اجتماعی، همچنان بزهکار بزرگ شمرده می‌شود، از در زندان، قدم به دنیای زندگان بگذارد.

اینک غلامحسین کرباسچی، شهردار پر سر و صدای پریروز تهران و امیرکبیر دیروز و انتخاب‌تجی امروز، روز نو، و روزگار نویی را آغاز کرده و زندگی تازه‌ای را در پیش گرفته هر چند که از نظر دوستداران فراوانش، ماهی بزرگی است که موج دریا، او را به ساحل افکنده و بازگشته و یا شکارچی تیره‌روزی است که به شکار شیر رفته و از بخت بد به زیر چنگ و دندان شیر افتاده و خرد و خمیر و خونالود از چنگ شیر رهایی یافته و در گوشه صحرا ولو گردیده و اقل خوراک شیر هم ننسده است تا باران و طرقدارانش بر خود بسانند که او در چنگ تن به تن با شیر ژیان جان از کف داده است.

سرگذشت پندآموز کرباسچی «سزد ار عبرت بشر گردد» و «کتاب کودکان گردد به مکتب» تا دانش آموزان مدرسه سیاست و آنها که سرشان درد می‌کند، از او الگو و مشق شب بگیرند و همیشه روزگار، به یادشان باشد که اگر کسی، با بزرگان وصلت کرد باید قواعد بازی را با دقت یاد بگیرد و به کار بندد وگرنه پشت پا خواهد خورد و به او، همان خواهد رسید که به کرباسچی قهرمان، امیرکبیر ایران رسید.

مردم کوجه بازاری تهران، یک واگویه شنیدنی دارند که از نظر فلسفی و حکمی، به اندازه یک کتاب معنی دارد. خوب است آن را با هم بخوانیم: «بازی اشکنک داره، سرشکستک داره»!

بی‌نوشت‌ها:

- ۱- روزنامه ایران و بیج شماره ۱۲۴ - ۱۳۷۸/۱۱/۱۰ - بر گرفته از هفته‌نامه جبهه
- ۲- دیوان حافظ
- ۳- روزنامه فتح شماره ۳۸ - ۱۳۷۸/۱۱/۶
- ۴- روزنامه صبح امروز شماره ۳۲۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۴
- ۵- روزنامه صبح امروز شماره ۳۱۹ - ۱۳۷۸/۱۱/۳
- ۶- روزنامه ایران و بیج شماره ۱۲۱ - ۱۳۷۸/۱۱/۶
- ۷- روزنامه آریا شماره ۴۳۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۲۳
- ۸- دیوان حافظ